حاشیه

دبیر کمپ بانوان:
دوست داشتم ده نفر بودیم

■ فاطمه محب علی که دبیر و مسوول کمپ زنان تولد دوباره است، به طرز باور نکردنی‌ای در دسترس است و از همه بچه‌های کمپ که بپرسی، اعتراف می‌کنند که دوست‌اش دارند. او که از نزدیک اعتیاد و مسایل مربوط به آن را لمس کرده است با خوشرویی و توجه به سوالات پاسخ می‌دهد.

■■■

لطفا از خودتان و اینکه چگونه با این مجموعه آشنا شدید، بگویید.

من متولد سال ۱۳۳۹ هستم. سال ۶۵ ازدواج کردم و سال ۶۷ خدا پسری به من داد و من فهمیدم شوهرم به تریاک اعتیاد داره. ده سال اول، اوضاع آروم بود و کارایی شوهرم بالا بود و بعضی مسوولیت‌هاشو می‌تونست انجام بده ولی بعد بی پولی و فقر واقعا زندگیمون رو فلج کرد. من هم همه کارهایی که یک زن می‌تونه انجام بده برای اینکه شرافتمندانه زندگی کنه، انجام دادم. از خیاطی و کارای دستی تا درست کردن پیاز داغ. از طرفی هم تلاش می‌کردم شوهرم اعتیاد رو کنار بگذاره، بهش رسیدگی می‌کردم و برای کمک به اون مسوولیت خانه و اداره امور رو به عهده گرفته بودم.

همسرتان نتوانست اعتیادش را کنار بگذارد؟

شوهرم چند بار ترک کرد ولی دوباره لغزش می‌کرد. به دلیل کارش که موسیقی و نوازندگیه، دوباره به اعتیاد بر می‌گرده. کسی که اعتیاد داره باید کمک بگیره از جلسه، از کسایی که زودتر به باور ترک کردن رسیدن و قدم‌های ۱۲ گانه. من باور دارم که تا وقتی که شوهرم با مصرف کننده‌ها ارتباط داره، نمی‌تونه ترک کنه. وقتی توی یه جمع قرار می‌گیره که بساط ساز و مواد فراهمه، مطمئنا نمی‌تونه ترک کنه، حتی اگر بخواد.

پسرتان کششی نسبت به مصرف مواد ندارد؟

متاسفانه پسرم آسیب زیادی دید و یک سال به شیشه اعتیاد داشت و اگر من با برنامه‌های ترک آشنا نبودم و با این مساله به صورت جدی روبه‌رو نشده بودم، نمی‌تونستم برای پسرم کاری انجام بدم ولی با لطف خدا پسرم تونست اعتیاد رو کنار بگذاره، الان حدود سه ساله که پاکه، کار می‌کنه و در زندگی‌اش آدم موفقیه. من به خاطر این موضوع همیشه خدا را شاکرم.

چطور با جمعیت تولد دوباره آشنا شدید؟

من به واسطه شوهرم دنبال راهی بودم که بتونم کمکش کنم تا اعتیادش رو ترک کنه. از طرفی من هم نیاز داشتم که با کسی که درد اعتیاد را می‌فهمه، حرف بزنم. با تولد دوباره آشنا شدم. قدم‌ها رو یاد گرفتم و کار کردم. چون من هم گوهر وجودم رو گم کرده بودم، منزوی و افسرده شده بودم و نیاز داشتم که دوباره بتونم خود واقعی‌ام رو پیدا کنم. در کانون تولد دوباره دوره‌های مددیاری رو گذروندم و با خانواده‌های معتادان آشنا شدم. کارمند تولد دوباره بودم و در بخش کاهش آسیب و مراکز گذری هم کار کردم و سعی کردم در همه حوزه‌های اعتیاد فعالیت داشته باشم، از ۱۳ ماه پیش مامور شدم برای کمپ بانوان و در حال حاضر در حوزه اعتیاد زنان فعالیت‌ام رو ادامه می‌دهم.

چند ساعت در روز اینجا هستید؟

من طبق ساعت اداری اینجا کار نمی‌کنم، از صبح تا غروب اینجا هستم و گاهی پیش آمده که ۱۱ شب مجبور شدم برگردم و اگر مساله‌ای پیش آمده اون رو رفع کنم. بیشترین زمانم رو در کمپ و بین این بچه‌ها می‌گذرونم. این بچه‌ها از نظر روحی به کمک احتیاج دارند و گاهی گفتن یک جمله می‌تونه به اون‌ها کمک قابل توجهی بکنه.

شیوه کار به چه صورت است؟

همه ما در اینجا حکم یک خانواده را داریم، در یک خانواده هم اگر در نظر بگیرید بچه‌هایی هستند که نیاز به کمک بیشتری دارند و بچه‌های بزرگتر به آنها بیشتر توجه و کمک می‌کنند. دو هفته پاکی به یک هفته پاکی کمک می‌کنه و همه به یکدیگر برای راحت‌تر شدن پروسه کمک می‌کنند. اینجا برنامه ترک به صورت کمک معتاد به معتاد پیش میره. هر بخشی مسوول داره که از میان بچه‌ها انتخاب می‌شه. قلب خدمت‌گذاری در کانون، سم زداییه و ما همیشه می‌گوییم که خدمت، ابزار بهبودیه. کسی که مشغولیت نداشته باشه، بی‌قرار می‌شه وسوسه می‌شه ولی اینجا همه کاری برای انجام دادن دارند و مهم ترینش اینه که به یکدیگر کمک کنند.

با همه درگیری‌های کاری چطور خودتان را آرام نگاه می‌دارید؟

کار ما کار فرسایشی و سختیه. ولی من اصولا آدم آرومیم و کم پیش میاد که عصبانی بشم. در حوزه موسیقی هم فعالیت می‌کنم و این به آرامش من کمک می‌کنه.

برای سال جدید چه برنامه‌ای دارید؟

برنامه دارم که در سال جدید جلسات مشاوره جداگانه برای بچه‌ها بگذارم و با توجه به افزایش مواد محرک و روان‌گردان می‌خواهم به این نوع از مصرف کننده‌ها هم کمک کنم. متاسفانه ما با کمبود شدید نیرو و امکانات مواجه‌ایم و من دوست داشتم ده نفر بودیم تا بتونیم کارهای بیشتری انجام بدیم. از طرفی بچه‌ها وقتی پاک می‌شن و از اینجا میرن، از اون‌ها برای اینکه پاک بمونن حمایت نمی‌شه و ضرورت وجود مرکزی که به اینها بعد از ترک توجه کنه را واقعا احساس می‌کنم و دوست دارم کاری در این زمینه انجام بدهم.

یک روز در کمپ ترک اعتیاد زنان تولد دوباره

اینجا آخر دنیا نیست، آغاز آن است

ریحانه محمودی

عکس: آیدین رهبر/ شرق

اینجا همه از یک جنس هستند و یک نقطه اشتراک دارند؛ همه زن هستند و اعتیاد دارند. در یک محوطه نسبتا بزرگ با فضای سبز بعضی مشغول استفاده از وسایل ورزشی‌اند، یکی برای دیگری که در حمام است حوله می‌برد چند نفری هم در آشپزخانه سر دیگ غذا هستند تا ناهار را آماده کنند. هر کسی به کاری مشغول است. یکی زمین سالن غذا خوری را تمیز می‌کند و دیگری در اتاقی مشغول دوختن رو تختی و ملافه است. بعضی هم در افکار خود غرقند و گوشه‌ای از حیاط زیر آفتاب بهاری لم داده‌اند. اینجا کمپ ترک اعتیاد زنان «تولد دوباره» است.

در دفتر خانم محب علی مدیر کمپ هستم، در باز است و بچه‌ها می‌آیند و می‌روند، کاغذ می‌گیرند، قیچی می‌خواهند و سهم سیگارشان را طلب می‌کنند. یک کمپ با ظرفیت حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر که تنها مسوولان رسمی‌اش خانم محب‌علی و خانم قناعتیان مسوول امور اجرایی ـ است. با اینکه روز پذیرش نیست ولی باز سرشان شلوغ است. صحبت کردن با هر دویشان کار سختی است چون هر لحظه کاری برای انجام دادن دارند. مصاحبه را به بعد موکول می‌کنم و با عکاس همراه می‌شوم. به میان‌شان که می‌رویم با روی باز ما را می‌پذیرند. بعضی سرهایشان را زیر پتو مخفی می‌کنند و بعضی هم مشتاقانه می‌خواهند جلوی دوربین بیایند و عکس بگیرند. یکی از زن‌ها که روی یکی از پله‌های حیاط نشسته بود توی لنز دوربین نگاه می‌کند و می‌گوید: من فقط می‌خوام بگم که ما رو هم مثل بقیه آدمای جامعه نگاه کنید. دوستانش شروع می‌کنند به خندیدن و می‌گویند: «بابا اینکه فیلمبرداری نیست، عکسه». رویش را برمی‌گرداند و سعی می‌کند حالتش را حفظ کند.

نامزدی و اعتیاد

زهرا اولین کسی است که می‌آید و در حالی که یک دستمال به دور سرش بسته با جسارت تمام می‌گوید: «از من هم عکس بگیر.» کمتر شباهتی با دخترها دارد موهای کوتاه دارد با لباس مردانه. اینجا چند نفر هستند که ظاهر و رفتاری مانند مردان دارند. عکاسی تمام می‌شود و وقت ناهار می‌رسد. بچه‌ها ماکارونی درست کردند. بیشترش رشته است و باید به زحمت ذرات سویا را پیدا کرد. فکر می‌کردم مسوولان کمپ غذای دیگری می‌خورند ولی وقتی دیس ماکارونی روی میز دفتر قرار گرفت و خانم محب علی و قناعتیان شروع به کشیدن غذا کردند، متوجه شدم که به گفته خودشان اینجا یک زندگی کاملا خانوادگی برقرار است و تفاوتی میان مسوولان و زنان کمپ نیست. کمی که می‌گذرد نسترن هم به جمع‌مان می‌پیوندد، سه سال می‌شود که پاک است و برای اینکه تجربه‌هایش را در اختیار بچه‌ها بگذارد به عنوان مددیار در کلاس‌هایی که برگزار می‌شود، مهارت‌های زندگی را آموزش می‌دهد. وارد محوطه می‌شوم. دو سه تایشان وسط حیاط ایستاده‌اند و ادا و اطوارهای خنده‌دار از خودشان در می‌آورند و بیشترشان هم نشسته‌اند و سبزی پاک می‌کنند. مشغول تماشا هستم که یکی صدا می‌زند: «بیا اینجا بشین، سایه است» ؛به جای خالی پهلوی خود اشاره می‌کند. زنی ۲۸ ساله با آرایشی غلیظ و بینی‌ای که ماهرانه عمل شده بود. می‌نشینم کنارش و مشغول پاک کردن تره‌ها می‌شوم. اسمش نسرین است. از شوهرش طلاق گرفته و وقتی برای بار دوم با مردی نامزد می‌شود، از طریق او به شیشه اعتیاد پیدا می‌کند. می‌گوید: «وقتی تصمیم گرفتم ترک کنم اول نامزدیم را و به هم زدم بعدم اومدم اینجا، دیگه نمی‌خوام دور و بر مواد برم همش علافیه، تهش هیچ چی گیرت نمی‌یاد.» مشغول صحبت هستیم که زنی از انتهای سفره سبزی‌ها داد می‌زند: «این سبزی آشه با قورمه قاطیش نکنی.» نسرین باشه‌ای می‌گوید و یک ظرف بزرگ سبزی بر می‌دارد و به طرف زن می‌رود. یکی از بچه‌ها که مشغول شلوغ کردن و خنداندن بقیه است تنبکی که روی میز حیاط است را برمی‌دارد و شروع می‌کند به زدن و با صدایی دورگه و گرفته که بیشتر شبیه فریاد است شروع به خواندن آهنگ قدیمی و خاطره انگیزی می‌کند، بعضی از زن‌ها هم با او همصدا می‌شوند. آواز می‌خوانند و سبزی پاک می‌کنند. گاهی هم خنده‌های بلندی سر می‌دهند.

با پای خودم آمدم

خانم قناعتیان می‌آید و می‌پرسد: «کیا کمک نکردن؟» زنی بلند می‌شود و با شوخی اسم چند تایی را می‌برد و بهشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «اینا کار نکردن، فقط مسخره بازی درآوردن.» سرم را که می‌چرخانم دختر جوانی توجهم را جلب می‌کند. نگاهش می‌کنم، از همه جوانتر به نظر می‌رسد و البته آنچه که بیش از هر چیز توجهم را جلب کرد صورت زیبا و ظاهر خوبش بود، لبخند می‌زنم، پاسخ می‌دهد و کنارم می‌نشیند. نامش زینب است و ۲۷ سال دارد. فندک می‌خواهد، سیگارش را روشن می‌کنم و در حالی که محو زیبایی‌اش هستم. به حرف‌هایش گوش می‌دهم: «از ۲۱ سالگی از طریق یکی از دوستام که قرار بود باهم آرایشگاه بزنیم، با کراک آشنا شدم، بعدا فهمیدم که طرف خودش فروشنده بوده، اینجوری بود که حدود پنج سال معتاد به کراک بودم. یک بار هم کاملا ترک کردم ولی وقتی برای مدتی مجبور شدم پیش برادرم و همسرش زندگی کنم از طریق زن برادرم که تریاکی بود دوباره معتاد شدم، به خاطر اینکه درد میگرنم خیلی شدید شده بود و من که قبلا هم تجربه‌اش رو داشتم دوباره گرفتار شدم.» می‌پرسم این بار چه طور شد که تصمیم به ترک گرفتی و به اینجا آمدی؟ پاسخ می‌دهد: «دیگه خسته شده بودم، فهمیدم این کاره نیستم می‌خواستم دوباره درسمو شروع کنم، با یکی از دوستام که ازش مواد می‌خریدم قطع رابطه کردم و یه هفته خودمو تو اتاق حبس کردم، کلیدشم دادم به بابام و بهش گفتم هر چی التماس درو باز نکن، الکی گفتم یه مدتیه به خاطر میگرن متادون می‌زنم، می‌خوام کنار بزارمش، مامان و بابام هم بنده خداها از همه جا بی‌خبر باور کردن. بعدم که گفتم می‌خوام یه مدت برم کمپ. خودم با پای خودم اومدم اینجا و الان یه هفته است که مصرف نکردم. مامانم کارمند آموزش پرورشه از اینجا که برم بیرون قراره انتقالی بگیره و برگردیم شهرمون، منم می‌خوام دیپلم بگیرم و برم دانشگاه و مثل بقیه زندگی کنم.» می‌پرسم: مطمئنی که دیگه لغزش نمی‌کنی؟ می‌گوید: «آره به خدا غلط بکنم دیگه طرف این جور برنامه‌ها برم. همین الانم کلی پدرم در اومده، نمی‌خوام مثل قبل بشم.»

منم یه معتادم، تو فکرم میاد که برم بکشم ولی یاد اتفاقایی که برام افتاده می‌افتم، می‌گم نه دیگه نمی‌کشم. وقتی فکر می‌کنم که ممکنه بچه هام یه روزی بخوان مصرف کنن می‌خوام دیوونه شم

افسرده‌ترین

سراغ اتاقی می‌روم که یک چرخ خیاطی با پارچه‌های رو تختی آنجاست. شراره پشت چرخ نشسته، نگاه کوتاهی می‌کند و مشغول کارش می‌شود، سلام که می‌کنم، جواب نمی‌دهد. داخل می‌شوم و تمام سعی‌ام را می‌کنم تا سر صحبت را باز کنم ولی بی فایده است. همانطور که خانم محب علی گفته بود شراره از همه زنان کمپ افسرده‌تر بود، گوشه گیر و منزوی. به خاطر مصرف بالای شیشه به کار خیاطی مشغولش کرده بودند که ذهنش درگیر چیزی به جز مصرف باشد. وقتی می‌پرسم: «چرا با من حرف نمی‌زنی؟» توی چشم‌هایم زل می‌زند و می‌گوید: «با تو؟!» و با دستش به نشانه انزجارش از من اشاره‌ای به سر تا پایم می‌کند و می‌گوید: «چون ازت بدم میاد! اونی که باید حرفامو بشنوه نیست با تو هم حرف نمی‌زنم. باید سرت داد بزنم که بری بیرون؟» تمام توانم را جمع می‌کنم تا آرام باشم، می‌گویم: «خب امیدوارم زودتر خوب بشی یه کم هم خوش اخلاق‌تر بشی تو زندگیتم موفق باشی.» سرش را بالا می‌آورد با بی‌توجهی می‌گوید: «باشه، برو». از اتاق خیاطی به سمت اتاقی که کنار دفتر مدیر است و بچه‌ها در آن جمع می‌شوند، می‌روم. چند تایشان نشسته‌اند و طبقه‌های کمدها را مرتب می‌کنند. معصومه داوطلب صحبت می‌شود. ۳۲ ساله است ومتاهل و یک دختر ۸ ساله دارد از طریق شوهرش معتاد شده و یک بار که از سر کنجکاوی و پنهانی ته تریاک سنجاق شوهرش را می‌کشد به قول خودش خیلی خوشش می‌آید و ادامه می‌دهد و کار به جایی می‌رسد که جلوی دخترش هم مواد مصرف می‌کند و بچه‌اش کشیک می‌داده که مادر سر فرصت به کارش برسد و وقتی شوهر معصومه قرار است سر برسد خبر می‌داده. معصومه که تقریبا تمام دندان‌هایش از بین رفته و صورتی لاغر و شکسته دارد عکس‌های قبل از اعتیادش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «الانمو نگاه نکن آنقدر خوشگل بودم، اینجا عروسی دختر خالمه» به عکسی که در دستش است، اشاره می‌کند، زنی که در عکس است درشت اندام و زیباست و شباهتی با او ندارد ولی بقیه عکس‌ها را که دیدم، باور کردم که معصومه روزی به این زیبایی و سرزندگی بوده. قصه معصومه و شوهرش شبیه داستان عشقی فیلم‌هاست. وقتی خانواده معصومه او را برای طلاق گرفتن و ترک اعتیاد به خانه خود می‌برند و خانواده شوهرش هم پسرشان را برای جدا شدن از معصومه تحت فشار می‌گذارند، هر دو برای اینکه بتوانند خانواده‌هایشان را برای با هم بودنشان راضی کنند تصمیم به ترک می‌گیرند، مسوولان کمپ هم با خانواده هر دو صحبت می‌کنند و ماجرای طلاق از طرف خانواده‌ها فعلا فراموش شده است، البته بستگی به این دارد که معصومه بتواند پاک بماند.

به خاطر بچه‌هایم

ستاره هم مثل معصومه متاهل است و ۳ فرزند دارد. از همان کلام اول با گریه صحبت می‌کند. ۱۵ سال است که ازدواج کرده و ۱۵ سال است که معتاد است. شوهرش به حشیش اعتیاد داشته و خودش هم به حشیش و تریاک بعد هم به کراک و شیشه. چند باری ترک کرده و دوباره لغزش کرده و به قول خودش باعث لغزش شوهرش هم بوده و می‌گوید: «هر وقت زورکی می‌فرستادنم کمپ از همونجا تو مخم می‌کاشتم که برم بیرون می‌زنم چون اجباری بود ولی اینجا با پای خودم اومدم. شوهرم پنج ماهه که پاکه منم می‌خوام پاک بشم. برای بچه هام مادری نکردم، محبتی نکردم بهشون. طفلی دختر بزرگم به خاطر من خیلی اذیت شد، داره می‌ره سوم راهنمایی همش افسرده است.» اینجای کلام را با هق هق ادامه می‌دهد: «یه روز وقتی پای مصرفم بودم دخترم از مدرسه اومد، گفت مامان بیرون بوی قورمه سبزی میاد تو درست کردی؟ منم از صبح پای بساطم بودم غذا درست نمی‌کردم، گفتم نه خودت برو یه چیزی بردار بخور. وقتی قبل از عید امسال برای اولین بار تو همه سال‌ها رفتم مدرسه‌اش دخترم از ذوقش منو به همه نشون می‌داد و می‌گفت: «این مامانمه‌ها این مامانمه.» می‌پرسم: الان دیگه تو مخت نکاشتی که بازم بکشی؟ از اینجا بری دیگه نمی‌کشی؟ پاسخ می‌دهد: «نه دیگه اصلا، ولی منم یه معتادم تو فکرم میاد که برم بکشم ولی یاد اتفاقایی که برام افتاده می‌افتم، می‌گم نه دیگه نمی‌کشم. وقتی فکر می‌کنم که ممکنه بچه هام یه روزی بخوان مصرف کنن می‌خوام دیوونه شم. الان ۵۹ روزه که پاکم، ولی خانواده‌ام قبول نمی‌کنند که برگردم. گفتن باید آنقدر تو کمپ بمونی که باور کنیم ترک کردی این سه شنبه که بیاد قراره ترخیص شم.»

مادران امروز، فرزندان آنها؟

حوالی غروب است جلسه مشارکتی بچه‌ها شروع شده و باید به کلاس بروند. وقت رفتن است و در اینجا زندگی با همان قدرت همیشگی همچنان در جریان است. خداحافظی می‌کنم و از کمپ بیرون می‌زنم. زنان اینجا یا متاهلند که معمولا از طریق شوهرانشان معتاد شدند یا مجرد که از طریق خانواده و دوستان اعتیاد پیدا کردند. زنان معتاد مادران معتاد هستند، مادرانی که قرار است از دامان آنها نسل‌ها به بار بیایند و آینده را بسازند. افزایش آمار اعتیاد زنان یک زنگ خطر گوش خراش را به صدا در می‌آورد تا بیشتر و بیشتر به این حوزه توجه کنیم و نگران آینده این بحران باشیم. این قصه کهنه است همیشه درباره‌اش شنیدیم و حرف زدیم. زخم عمیقی که بر پیکر جامعه نقش بسته است و با مرور زمان نه تنها التیام نیافته بلکه عمیق‌تر و چرکین‌تر هم شده، همه مان در معرض مواجه شدن با اعتیاد هستیم و همه مان توانایی نه گفتن به آن را داریم، یک نه بزرگ و محکم.

زهرا قناعتیان، مدیر اجرایی کمپ زنان:
اگر می‌خواهی ترک کنی...

زهرا قناعتیان، مدیر اجرایی کمپ است، گرم و صمیمی رفتار می‌کند. مدام در میان بچه‌هاست و در کارها همراهی‌شان می‌کند. خانم قناعتیان که خودش به صورت دانشگاهی سال‌ها بر روی مساله اعتیاد مطالعه داشته به سوالات در این زمینه پاسخ می‌دهد:

■■■

فرض کنید که من یک معتاد هستم برای ترک و پذیرش در کمپ چه کاری باید انجام دهم؟

باید به دفتر تولد دوباره بری برای مشاوره، اونجا برگه‌ای میدن که شرایطی که باید برای اومدن به کمپ عملی بشه نوشته شده. قبل از هر چیز اول باید انگیزه وجود داشته باشه و اینکه واقعا بخواهی اعتیاد رو کنار بگذاری، بعد میزان مصرف رو از هر مقداری که باشه به یک گرم یا کمتر از اون برسونی. بعد از اون برای آشنایی با بیماری اعتیاد و آموزش زندگی گروهی و حضور در اجتماع در جلسه‌هایی که بیرون از کمپ برگزار می‌شه شرکت کنی، این جلسه‌هایی بیشتر در پارک‌ها برگزار می‌شه که آدرس جلسه‌ها هم در دفتر تولد دوباره موجود است. در این جلسه‌ها که حداقل باید سه بار در آنها شرکت کنی هم مصرف کننده‌ها و هم افرادی که پاک شدند، حضور دارند. فرد معتاد با دیدن افراد پاک، انگیزه و امید بیشتری برای ترک پیدا می‌کنه. تمام کسانی که به نحوی از هر نوع اعتیادی پاک شدن وارد گروه NA و برنامه قدم‌های دوازده‌گانه میشن و شروع به کار کردن اونها می‌کنن. فروهر تشویقی کسیه که این NGO را وارد ایران کرده. ما در کمپ روزهای شنبه از ساعت ۹ پذیرش داریم. سن باید از ۱۸ به بالا باشه و تیم پذیرش میزان علاقه و خواستشون رو برای ترک می‌سنجن وقتی پذیرفته میشن، ۲۸ روز در کمپ اقامت دارند. هفت روز سم‌زدایی میشن، کسانی که از این‌ها مراقبت می‌کنن کسانی هستن که پاکی بالاتر دارند مثلا ۱۵ روزه که پاکن یا ۲۰ روزه که پاکن و به قول خودشون تواین مدت به هم دیگه عشق میدن. برنامه ترک این جا پرهیز مداره یعنی دارو یا قرصی به بیمار داده نمی‌شه فقط از طریق پرهیز و آب درمانی و ماساژ برای ترک اقدام می‌شه. بعد از اون به مدت ۲۱ روز وارد خوابگاه می‌شن، جلساتشون شروع می‌شه که شامل پکیج آموزش مهارت‌های زندگی که هر روز صبح و عصر برای بچه‌ها گذاشته می‌شه. روزهای شنبه پذیرشه، دوشنبه روز ملاقاته و پنجشنبه روز ترخیصه. این جا خودگردانه و با تقسیم وظایف هر کس کاری برای انجام دادن داره. پزشک هفته‌ای یک بار به این جا می‌یاد.

روزهای کمپ چگونه می‌گذرد؟

صبح ساعت ۷/۳۰ بچه‌ها بیدار می‌شن. صبحانه می‌خورند، ورزش صبحگاهی انجام می‌دن، تخت هاشون رو مرتب می‌کنن و در یک جلسه کوچک وظایف روزانه را تقسیم می‌کنند. در کلاس پکیج شرکت می‌کنند و بعد میان وعده سبکی می‌خورند. در اوقات فراغتشون بازی می‌کنن، فیلم می‌بینن یا موسیقی گوش می‌دن. در ساعت مشخصی ناهار می‌خورن و در جلسه مشارکت از حال و احساسشون برای هم تعریف می‌کنن. ساعت ۱۱ شب خاموشیه، از میان خودشون مسوول شب و محافظ شب انتخاب می‌شه که بیدار می‌مونن و مراقب اوضاع هستند.

با توجه به مطالعاتی که داشتید الگوی اعتیاد بانوان در ایران را چگونه توضیح می‌دهید؟

زنان معتاد متاهل معمولا از طریق شوهرانشون اعتیاد پیدا کردن ولی با نگاه به گذشته می‌بینی که در خانواده خودشون هم اعتیاد وجود داشته یا تمایل به دخانیات در اون‌ها بوده. شوهر فقط شرایط رو فراهم می‌کنه. خیلی از خانم‌ها هم از روی کنجکاوی به این سمت میرن. معمولا هم در ابتدا بدون اطلاع و به صورت پنهانی از ته پایپ یا سنجاق شروع به کشیدن می‌کنند. اما دختران مجرد از طریق خانواده مصرف کننده به خصوص مادر مصرف کننده معتاد می‌شن یا از طریق گروه دوستان و بیشتر هم شیشه می‌کشن. به خاطر عدم آگاهی فکر می‌کنن شیشه اعتیاد نداره. مثلا همین دیروز خانواده‌ای اومده بود که از لحاظ اجتماعی سطح بالایی داشتن و فوق العاده مذهبی بودن ولی دخترشان در یک دنیای کاملا متضاد و معتاد به کراک و شیشه بود. عقده‌های انباشته شده و محدودیت‌ها، شرایط رو برای اعتیاد بازتر می‌کنه. در بعضی موارد هم فرد برای تحمل درد بیماریش مثل میگرن یا کمر درد یا برای اینکه بتونه بیشتر کار کنه و پول بیشتری برای خرج خانواده به دست بیاره رو به مصرف مواد میاره. یک مادر معتاد وظایف مادریش رو انجام نمی‌ده و فقط به فکر رفع خماری خودشه. مادری بود که ازش پرسیدیم صبح‌ها به بچه‌ات صبحانه می‌دی؟ گفت: بله، معلومه که می‌دم، در حالی که یک ماه بود حتی نمی‌دونست بچه‌اش کجاست.

اداره این مجموعه فقط با دو نفر خیلی سخت نیست؟

واقعا کار سختیه. ما هم از لحاظ روحی دچار درگیری و فشار می‌شیم و از همه مهم‌تر بیشتر از همه با خانواده‌ها مشکل پیدا می‌کنیم. این‌ها بیمارن و از لحاظ روحی احتیاج به حمایت و محبت دارن. ما با هم غذا می‌خوریم، سعی می‌کنیم بهشون محبت کنیم. می‌بوسیمشون، بغلشون می‌کنیم و در شرایط سخت کنارشون هستیم. در حالی که بسیاری از خانواده‌ها این رو از بیمارشون دریغ می‌کنند. زن‌ها بسیار عاطفی هستند و از لحاظ احساسی دچار بحران‌هایی می‌شن که نیاز به حمایت دارند. مواردی داریم که معتاد وقتی کسی به دیدنش نمی‌یاد به شدت دچار بی‌قراری و افسردگی میشه و متاسفانه خانم‌ها از این نظر اصلا حمایت نمی‌شن و گاهی حتی کسی زنگ نمی‌زنه حال این‌ها رو بپرسه.

درشهر

اگر شورای شهر مصوبه بدهد باغچه‌های منازل خشک نمی‌شود

■ با توجه به هدفمندی یارانه‌ها، اگر شورای اسلامی شهر تهران مصوبه‌ای درخصوص آبیاری باغچه‌های داخل منازل مسکونی تصویب کند، شهرداری تهران آمادگی همکاری با سازمان آب و فاضلاب را در این زمینه دارد. محمد احمدی‌بافنده قائم‌مقام خدمات شهری شهرداری تهران اعلام کرد: «شهرداری تهران قبل از هدفمندی یارانه‌ها برای آبیاری فضای سبز شهری از سیستم لوله‌کشی آب خام حاصل از قنات‌ها و چاه‌ها استفاده می‌کرد.» قائم‌مقام خدمات شهری ادامه داد: بعد از هدفمندی یارانه‌ها از همین روش برای آبیاری درختان استفاده می‌شود و شهرداری تا جایی که بتواند باغچه‌های جلوی منازل مسکونی شهروندان را هم به خاطر هدفمندی یارانه‌ها آبیاری می‌کند. برای اینکه بعد از هدفمندی یارانه‌ها باغچه‌های داخل منازل خشک نشود باید هماهنگی بین سازمان آب و فاضلاب و شهرداری تهران اتفاق بیفتد که برای این منظور ما به مصوبه شورای اسلامی شهر تهران نیاز داریم.» قائم مقام خدمات شهری شهرداری تهران ابراز کرد: «ما بدون مصوبه شورا نمی‌توانیم در این حوزه وارد شویم و جا دارد برای حفظ باغچه‌ها و فضای سبز داخل منازل مسکونی که ممکن است بعد از هدفمندی یارانه‌ها و افزایش آب‌بها آبیاری آنها مورد غفلت شهروندان قرار گیرد، شورای شهر تهران حساس شود. در این صورت اگر شورا مصوبه‌ای ابلاغ کند شهرداری توان در اختیار گذاشتن قابلیت‌های سیستم لوله‌کشی آب خام خود را برای آبیاری باغچه‌های درون حریم منازل به سازمان آب و فاضلاب دارد.»

مقاوم‌سازی پل‌ها در مقابل زلزله

■ **خبرگزاری شهر**: معاون فنی و عمرانی شهردار تهران گفت: «پل‌ها مهم‌ترین ارکان معابر اصلی شهرها و پس از وقوع زلزله، مهم‌ترین رکن در مدیریت بحران هستند، از همین رو مقاوم‌سازی این پل‌ها در دستور کار شهرداری تهران است.» سید مازیار حسینی، معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران در مورد آخرین وضعیت مقاوم‌سازی پل‌های تهران گفت: «سال گذشته دو پل شهر تهران مقاوم‌سازی شده است و در سال جاری نیز هشت پل دیگر مقاوم‌سازی می‌شود. مطالعات آسیب‌پذیری پل‌ها یک سیکل استاندارد و کلاسیک دارد که در مرحله اول با آزمایشاتی که انجام می‌شود، وضعیت موجود را استخراج کرده، نقشه‌های به‌روز و شناسنامه فنی پل تهیه شود که این مرحله برای ۱۱۰ پل شهر تهران انجام شده است.» معاون شهردار تهران مرحله بعد را آسیب‌شناسی در مرحله کیفی دانست و تصریح کرد: «برای ۱۰ پل در این مرحله بررسی آسیب‌پذیری و تهیه نقشه لرزه‌نگاری صورت گرفته است. این مراحل شامل تولید نقشه، مطالعات ژئوتکنیکی و آزمایش‌های مقاومت خاک، تولید اطلاعات فنی و میزان نیاز هر پل به بهسازی و مقاوم‌سازی می‌شود. پل‌ها مهم‌ترین ارکان معابر اصلی شهرها و پس از وقوع زلزله، مهم‌ترین رکن در مدیریت بحران هستند از همین رو مقاوم‌سازی این پل‌ها در دستور کار این معاونت است.»

بافت تاریخی تهران پیاده‌راه می‌شود

■ مدیر بافت‌های تاریخی معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران از اتمام طرح امکان‌سنجی پیاده راه‌سازی بافت تاریخی شهر تهران تا پایان مرداد ماه خبر داد. به گزارش روابط عمومی شهرداری تهران، بهروز کاشف با بیان اینکه نیازهای انسانی در شهر یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری، گسترش و حیات شهرهاست، گفت: «در بین نیازهای انسانی پیاده‌روی یکی از نیازهای مهم و اساسی انسان است و باید مورد توجه قرار گیرد.» او شهر را محل زندگی و ارتباطات انسانی دانست و افزود: «ارتباطات انسانی در فضایی به نام «پیاده راه» حیات اجتماعی شهر را رقم می‌زند و آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که بدانیم جای عابر پیاده و پیاده راه کجاست.» مدیر بافت‌های تاریخی شهر تهران از آغاز مطالعه پروژه امکان‌سنجی پیاده راه‌سازی برای بافت‌های تاریخی شهر تهران خبر داد و گفت: «این پروژه که در راستای این نیاز انسانی تعریف شده است، دربرگیرنده تهران صفوی است که از شمال به خیابان جمهوری، از شرق به ری دیالمه، از جنوب به خیابان مولوی و از غرب به خیابان وحدت اسلامی منتهی می‌شود. این پروژه شامل یک برنامه‌ریزی راهبردی است که با تعیین چشم‌انداز، اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت ارتباط میان حال و آینده را برقرار می‌کند.» کاشف با اشاره به اهداف این پروژه اظهار کرد: «از اهداف اصلی این پروژه، امکان‌سنجی شبکه حرکت پیاده در مرکز تاریخی شهر تهران در قالب پیاده راه، مسیرهای غالب پیاده یا محورهای سواره با پیاده راه‌های تجهیز شده و احیای بستر ارزشمند تاریخی ـ فرهنگی، توریستی و تجاری محدوده مورد نظر است. ماهیت بین رشته‌ای این پروژه از نکات حائز اهمیت این پروژه است که در این بین کارشناسان ترافیک، متخصصان مرمت ابنیه، گروه‌های هنری در کنار گروه‌های متخصص شهرسازی و معمار نقش مهمی در روند پیشبرد این پروژه ایفا می‌کنند.» مدیر بافت‌های تاریخی شهر تهران در ادامه اظهار کرد: «مطالعات ابتدایی این پروژه به اتمام رسیده و هم اکنون مشاور در حال بررسی و ارایه پیشنهادات و انتخاب بهترین گزینه به عنوان گزینه پیشنهادی نهایی است.» او ابراز امیدواری کرد که با اجرای این پروژه که تا پایان مرداد ماه سال ۹۰ انجام می‌شود، بتوان حیات اجتماعی شهرها و به ویژه بافت‌های تاریخی آنها از جمله تهران را بهبود داد و به آن چهره‌ای مردمی بخشید.